

تنها به نیروی خود متکی شویم

آزموده را آزمودن خطاست، تجربه تاریخی به ما کارگران و رهبران کارگری آموخته است سرمایه‌داران در همه حال استثمار را ترجیح خواهند داد. وظیفه‌ی تاریخی به ما حکم می‌کند نگذاریم خود و دوستانمان و هم‌طبقه‌ای‌هایمان در دام ترفندهای بورژوازی بیافتند. تاریخاً فهمیده‌ایم سیاست‌های اشتباه رهبران کارگری و کارگران ناآگاه ضربات مهلکی را بر پیکر مبارزات طبقاتی فرود آورده‌اند. زیان‌هایی بر سر خود و بر سر هزاران و میلیون‌ها انسان درآورده شده که جبران‌ناپذیر بوده‌اند. همگی ما تجربه تلخ جنگ جهانی را به یاد آوریم، بورژواهای کشورهای مزبور آن جنگ را برای خودشان جنگ ملی و میهنی نامیدند و چه بسا میلیون‌ها هم‌میهن خود را قربانی آتش آن جنگ نمودند. که در آن دوران کارگران این قدرتمندترین نیرو می‌توانست تصمیمات مناسبی را اتخاذ نماید. متأسفانه بخش اعظمی از آن‌ها زیر چتر سوسیال‌دمکراسی بورژوازی در بحرانی‌ترین شرایط به دام ترفندهای آن‌ها گرفتار شده و به سیاست‌های آن‌ها لبیک گفته و سرانجام این نیروی مقتدر به ابزاری برای آن‌ها تبدیل شد. استدلال‌ها و همچنین داعیه‌هایی دال بر اینکه از این طریق ما به بهره‌مندی خواهیم رسید به متلاشی شدن وحدت طبقاتی در آلمان منجر گردید. و نهایتاً در جلو چشم آن‌ها رفقای مبارز و واقعی آلمانی‌شان کشته و تیرباران و فراری گشتند و بقیه کارگران با آن رفرم نیم‌بند بورژوازی ساختند و تا به امروز در زیر فرمان آن یوغ قرار دارند. اگر این نیروی عظیم در مقابل بورژوازی متحدانه می‌ایستاد چرخ بورژوازی به حرکت جنون‌آورش ادامه نمی‌داد و آن همه کشته و ویرانی به جای نمی‌گذاشت. سیاست درست آن بود در جنگ امپریالیستی که حول منافع سرمایه‌داران و بحران آن‌ها بود شرکت نمی‌نمودند. اینجاست که تاریخ به ما اثبات خواهد نمود اگر سیاست و تاکتیک و استراتژی مناسب عمل شود. نه زمین و نه انسان در این طغیانگری قربانی نمی‌شد. تجربه اثبات نموده است که تنها منبع درآمد خالص و ناب برای سرمایه‌داران ارزش اضافه از طریق استثمار کارگران به دست می‌آید. اکنون چگونه بورژوازی به رحم و شفقت درآمده

و رسانه‌های آمریکایی و امثالهم با پرداخت مقداری هزینه تبلیغی می‌خواهند کارگران کشورهای دیگر را نجات دهند. حقیقت این است در این چند سال اخیر با توجه به عقیم ماندن سیاست‌های کشورهای امپریالیستی در مقابل نوچه‌گان خویش و تمرد بخشی از جناح‌های نافرمانشان در ظاهر به خوخواهی ملت‌های دیگر برخواسته‌اند.

گویی اینان نیستند که در کوره گرماگرم استثمار در منطقه عسلویه و نیروگاه‌های حرارتی و تولید برق و غیره جان و روح کارگر ایرانی را مکیده‌اند. آنجا در آن گرمای سوزان هزاران کارگر ایرانی در بدترین شرایط کاری و گذران زندگی با شدیدترین شیوه استثمار و به ارزانی نیروی کارشان گرفته می‌شود و در خدمت کمپانی‌های غربی قرار می‌گیرند در آنجا هزاران کارگر دچار زیان‌های جبران‌ناپذیری از نظر جسمی و روحی گشته‌اند. یادمان نمی‌رود از سال ۱۳۵۹ به بعد میلیون‌ها کارگر زن و مرد اخراج، بیکار از خانه و کاشانه تبعید و محروم و یا با زندان و مرگ روبرو شدند و کسی از آقایان بزرگمنش و دولت‌هایشان چه لیبرال و نئولیبرال دم برنیاوردند و سکوت را بر منافع به کف آمده ترجیح دادند. حال که ناسپاسان یعنی بخشی از بورژوازی ایران نسبت به آن‌ها بد اخمی نشان داده است و از سوی دیگر کارگران ایران بنا به ضرورت و نیاز واقعی به خاطر تنها زنده ماندن و جنگیدن برای آینده‌ای بهتر به میدان آمده است. و هر روز اعتراض طبقاتی در عرصه‌های مختلف گسترش می‌یابد. برای کلاه گذاشتن بر سر کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و ستم‌دیدگان، همه جناح‌های بورژوازی را وا داشته است که «رُل دایه بهتر از مادر» را به عهده بگیرند. و از طرف دیگر اهرم فشاری باشند بر آن بخش از سرمایه‌داری متمرکز ایران. از این رو در این گیرودار و در این زدوبند سرمایه‌داران داخلی و خارجی می‌خواهند از همدیگر انتقام بگیرند تا رقیب را وادار به تمکین خواسته‌های خود نمایند. برای نیل به این مقصود بهتر است تا توجه مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان را به خود جلب نمایند. برای آن‌ها اشک تمساح ریخته شود. و یا اینکه چند دلار و ریالی هزینه گردد و آن قدر هم نباشد که اینان سرپای خود هم بتوانند بایستند. اینجاست که

کارگران و زحمتکشان و هم طبقه‌ای‌هایمان باید آگاه باشند و این تجربه تاریخی را کسب کرده باشند برای ما سیاست درستی نخواهد بود اگر قدمی نیز با آنها همگام شویم. اگر امثال حزب توده مستقل بودند بعدها آن حزب به قربانی جولانگاه روسیه و آمریکا و انگلیس و ایران مبدل نمی‌شد و قربانی آرام سرمایه لقب نمی‌گرفت. کارگران ایران به این سیاست و منطق و این حد از کارکرد رسیده‌اند که هیچ وجوهی و هیچ کمکی از طرف دولت‌های بورژوازی به صلاح و سلامت او نیست، مشارکت در جنگ بورژواها، عملی بس خطرناک و مضمئزکننده برای طبقه کارگر، معلمان، دانشجویان و ستمدیدگان خواهد بود. شرکت ما در سیاست‌ها، تاکتیک‌های آنها به قربانی شدن ما در دامن آنها تبدیل خواهد شد. زیرا در همکاری و توافق بورژواهای داخلی و خارجی طبقه کارگر اولین قربانی قراردادهایشان خواهند بود. به همین دلیل ساده است که ما هیچ کمکی را از طرف دولت‌های بورژوازی و نمایندگانشان از جمله (مرکز همبستگی امریکایی) سولیداریتی را قبول نخواهیم کرد و آن را به نقد جدی و چالش خواهیم کشید. و به هم طبقه‌ای‌هایمان یادآور می‌شویم نباید قربانی گرگ‌های بورژوازی شوند. آنها از این در هراسند ما با اتحاد و همبستگی و توافق طبقاتیمان و اعتراضمان و با وجود رهبران واقعی نه ساختگی و قلبی به تشکلات خود دست یابیم. بورژوازی از آینده خود بیمناک است. به همین خاطر سعی در بیرون راندن رهبران واقعی، تشکلات واقعی و جایگزین نمودن رهبران قلبی و ساختگی به تبع ساختن قدرتی ظاهری از بالا به پایین و تحمیل آن به طبقه کارگر هستند. هدف آنها خلع صلاح قدرت طبقاتی پایینی‌هاست. اگر آنها به این امر تاریخی موفق شوند و بخشی از کارگران و هم طبقه‌ای‌هایمان سر تکریم در مقابلشان فرود آورند و ماهیت طبقاتی را فراموش نمایند زیانبارترین ضربه تاریخی را خواهیم خورد. این وظیفه ماست که طعمه اختلافات و تضادهای سرمایه‌داری داخلی و خارجی نشویم. وحدت طبقاتی برای ایجاد تشکلهای طبقاتی وظیفه حیاتی در دوره کنونی است.

ترفندهای بورژوازی به این هم خاتمه نخواهد یافت این افکار چه بسا نقشه‌های شومی را برای به بن‌بست رساندن جنبش کارگری را در دستور کار خود قرار داده است. با

پیش کشیدن اتحادیه‌های صوری و قلبی که تنها از مخیله چند آدم فراتر نرفته است طرح‌های انقلاب مخملی اقبشار و اقبمار بورژوالیبرالی را به عنوان الترناتیو جار می‌زنند و حتی با جمع‌آوری امضاهایی و فرستادن این امضاها به عالیجنابان نمایندگان بورژوازی ایران قصد برگشت کارگران به شیوه‌های دوره‌های قبلی را دارند. زیرا می‌دانند که کارگران در این دو ساله اخیر همه آن شیوه و کارکردها را پشت سر گذاشته و با توجه به بحران شدید سرمایه داری و عدم جوابگویی تمام ارگان‌های بورژوازی به خواسته‌های انسانیشان، تنها چاره کار را در ایجاد تشکلهای واقعی خود نه به شکلهای صوری و ظاهری از طرف چند کس و از بالا بدون در نظر گرفتن تم واقعی اتحادیه‌ها (زیرا اتحادیه خود از جمع چندین تشکل واقعی و موجود در درون کارگاه‌ها و مجتمع‌ها و دیگر مؤسسات معنی می‌یابد) که البته کارگران ایران از اتکا به این نوع تشکلهای نیز گذر نموده است تا برسد به اینکه به اتحادیه‌های قلبی و از بالای سر کارگران که از مخیله بورژوا لیبرال‌های کاخنشین ایجاد شده پیروی نمایند. می‌شود با هر ترفندی بخشی از کارگران را اغوا نمود اما نمی‌شود برای همیشه مبارزه واقعی را از چنگشان خارج نمود.

به همین دلیل این پروکاسیون تبلیغی نهایتاً در برابر اراده و خواست واقعی کارگران نیز افشا خواهد شد. به همین خاطر گردانندگان این نوع طرح‌ها به شیوه‌های بسیار ناهنجار و غیراخلاقی به مبارزه با رهبران واقعی جنبش کارگری روی آورده و حتی بدون پرده پوشی، از عوامل بورژوا لیبرال و افراد و نمایندگان مثل مرکز همبستگی امریکایی «سولیداریتی» دفاع نموده و نسبت به ناقدین آنها یعنی رهبران جنبش واقعی کارگری کینه‌توزانه و پرخاشگرانه عمل نمودند و می‌نمایند. و حتی در میان کارگران و تشکلهای کارگری به تخریب شخصیت و کارکرد این رهبران متوسل شده‌اند. به همین خاطر کارگران ایران تنها از طریق ایجاد تشکلهای واقعی خود در درون کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و متحد شدن آنها در مجموعه بزرگتری از قدرت شورایی خود می‌توانند سد راه تمام زدوبندها و طراحی‌های بورژوالیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها شوند. در این عرصه از مبارزه دست به

دامان شدن دولت سرمایه‌دارها از سر گذشته است. فرستادن امضا و نامه‌ی گدایی، کارکرد خود را از دست داده است. این عمل تنها انرژی و نیروی کار چندین کارگر و فعالین کارگری را به هدر داده و افکار آن‌ها را از مسیر واقعی مبارزه جدا و تنها مزیتش مطرح شدن چند نفر عالیجنابان بالانشین در رسانه‌های امریکایی و خشنودی سرمایه‌داران داخلی و امثالهم را میسر می‌سازد. سرمایه‌داران آمریکایی و سایر دولت‌ها اگر راست می‌گویند بروند به کارگران، اتحادیه‌ها، سندیکاها و بیکاران کشورهای خود هدیه دهند که زیر دیون و وام‌ها و فقر کمرشان خم گشته است. و نمی‌توانند چاره‌ی بحران‌های پیش رو را حل نمایند. ما از کارگران و فعالین کارگری می‌خواهیم تمام انرژی‌مان را حول ایجاد تشکلهای واقعی نه صوری و ظاهری بلکه در درون خود کارگران و تنها با نیروی خود کارگران را از اساسی‌ترین اولویتهای قرار دهیم. بگذارید قدرت و نیرو و انرژی به درون طبقه کارگر و به دست توانای کارگران در مسیر واقعی خویش حرکت کند و همچنان که این روند نیز تداوم داشته و چه بسا به ضرورت واقعی و نیاز مبرم امروز جنبش کارگری تبدیل شده است. و همچنین به هم طبقه‌ایمان می‌گوییم که تنها به صندوق‌های مالی ایجاد شده توسط خود در درون کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و مجامع‌ها و صندوق مالی بین‌المللی کارگری به دست توانای خود کارگران و هم طبقه‌ایهای مبارزمان متکی شویم. تنها با اتکا به نیروی خود می‌توانیم موفق باشیم و موفق خواهیم شد.

جهانگیر ویسی